

ابعاد حکمرانی علوی و پاسخگویی در اسلام

مقدمه

مقصود از حکومت در این نوشتار، معنای عام آن است که دولت (قوه اجراییه)، پارلمان و قوه قضائیه را شامل می‌شود و در اصطلاح امروز، آن را «نظام» می‌خوانند. مراد از حکومت و حاکم در سخنان حضرت (علی) نیز معنای عام است؛ زیرا در حکومت‌های پیشین، به ویژه در صدر اسلام، تفکیک قوا به صورت امروزی مطرح نبود، خلیفه یا نماینده رسمی‌اش در هر منطقه، صاحب اختیارات سه‌گانه (مقننه، اجراییه، قضائیه) به شمار می‌آمد و در صورت نیاز به مسوول خاص، عزل و نصب آن به عهده خلیفه یا نماینده وی بود. بر این اساس، مقصود از حکومت در تئوری حقوق متقابل حکومت و مردم، معنای اعم حکومت است؛ یعنی حقوقی که نظام باید به مردم بپردازد و حقوقی که مردم باید در برابر نظام رعایت کنند.

۱- حقوق مردم بر حکومت

۱-۱- آزادی

استاد شهید مطهری، در توضیح حقوق طبیعی و فطری در اسلام و اعلامیه حقوق بشر، می‌گوید: «روش و اساس اعلامیه حقوق بشر این است که انسان از یک نوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش یک سلسله حقوق و آزادی‌ها به او داده شده است که به هیچ نحو قابل سلب و انتقال نیست. این روح و اساس مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرقی است.»

تعریف ابتدایی آزادی عبارت است از نبود قید و محدودیت در اعمال انسان ولی متفکران و فلاسفه تعریف آن را سطحی می‌دانند و هر کدام بنا به مشرب فکری خود تعریف خاصی از آزادی ارائه می‌دهند. مقصود ما از آزادی، قرابت نزدیک با تعریف حقوقی آن دارد. آزادی به معنای حق و اختیار و به طور کلی مستقل و مختار بودن شخص در گزینش اعمال و رفتار خود می‌باشد. مثلاً وقتی گفته می‌شود. شخصی در انجام عملی آزاد است. یعنی این که حق یا توانایی آن را دارد و لازمه آن نفی محدودیت یا سلب چنین حقی است.

آزادی‌های فردی

چنان که گفته شد، آزادی در عرصه‌های مختلف مانند مالکیت، بیان، مسکن و شغل - که از آن به آزادی‌های فردی تعبیر می‌شود از حقوق طبیعی انسان است و هیچ کس نمی‌تواند آنرا سلب یا تحدیدی کند مگر این که یک ضرورت و مصلحت اقوایی آن را اقتضا کند. اصل مالکیت و عدم تجاوز به آن از مسلمات اسلام است و

حکومت و دیگران نمی‌توانند دسترنج مردم را مالک شوند. احترام به مالکیت دیگران در مکتب علوی عام بوده، غیر مسلمانان مانند یهودیان و مسیحیان را نیز شامل می‌شود. حضرت در بخشنامه‌های مختلف خود از فرماندارانش می‌خواست این اصل را رعایت کنند. آن بزرگوار مأموران حکومتی‌اش را فرمان می‌داد که از حریم‌ها و قلمروی مردم عبور نکنند، بی‌اجازه وارد خانه‌هایشان نگردند و بیش از سقف مشخص از آنان مالیات نگیرند. حضرت، مقابله با تجاوز به حقوق و اسارت مردم را از وظایف حکومت ذکر می‌کند و یکی از اهداف جنگ با افرادی چون معاویه را اهتمام آنان به غرامت بیت‌المال و به زنجیر کشیدن مردم می‌داند.

آزادی انتخاب شغل از دیگر آزادی‌های اجتماعی مشروع شهروندان است. امام (ع) در پاسخ به پرسش یکی از فرماندارنش درباره اجبار مردم به کندن نهر خشک شده شهر - که عملی عام‌المنفعه است - وی را از آن بازداشت و فرمود.

«من نمی‌پذیرم شهروندی را به عملی که از آن اکراه دارد، ناگزیر سازم.»

روشن است حاکمی که دوست ندارد شهروند خود را به عملی عام‌المنفعه ناگزیر سازد. در مورد مشاغل دیگر نیز به اکراه و سلب آزادی مردم دست نمی‌یازد.

آزادی انتخاب مسکن و محل زندگی نیز مورد توجه حضرت بود. از این‌رو، آن بزرگوار، ضمن انکار برتری یک شهر بر شهر دیگر، شهری را که اسباب آسایش و رفاه و پیشرفت افراد در آن فراهم باشد، بهترین شهر می‌شمرد.

«شهری از شهر دیگر برای تو سزاوارتر نیست. بهترین شهر، شهری است که آسایش و پیشرفت تو را تحمل کند.»

آزادی مخالفان

اعطای آزادی‌های مشروع و قانونی به مخالفان از ویژگی‌های حکومت‌های دموکراسی است. در این نظام‌ها، مخالفان می‌توانند به تشکیل گروه‌های مختلف تحت عنوان اپوزسیون، در چارچوبی خاص به فعالیت سیاسی - اجتماعی بپردازند؛ به عبارت دیگر، گروه‌ها و احزاب مخالف از حق فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و انتقاد از حکومت برخوردارند و حکومت باید آن را به رسمیت بشناسد.

امام علی (ع) از پیشگامان و حامیان اعطای آزادی به «مخالف» است.

نخستین نمود این دیدگاه، عدم الزام مخالفان به بیعت بود. حضرت، حکومت خویش را بر آزادی مخالفان در بیعت استوار ساخت و در موارد مختلف به این نکته اشاره فرمود. آن بزرگوار، بعد از بیعت، بیعت‌کنندگان را از

انتقاد از حکومت باز نداشت و حتی به طلحه و زبیر که دو شخصیت مطرح و تأثیرگذار بودند، اجازه داد به بهانه زیارت مکه از کوفه خارج شوند؛ در حالی که می‌دانست هدف آنان نقض بیعت و تشکیل گروه‌های براندازی است. وقتی حضرت به آنها اجازه خروج می‌داد، به این نکته اشاره کرد و در پاسخ به اعتراض ابن عباس، به عدم مشروعیت قصاص قبل از جنایت اشاره فرمود.

حضرت در برابر لشکر طلحه و زبیر و عایشه در جنگ جمل، متانت و بردباری نشان داد و کوشید با راهکارهایی مانند فرستادن نمایندگان و گفتگو، به مسأله خاتمه دهد؛ حتی خود وی با آنان به گفتگو پرداخت که متأسفانه سودمند واقع نشد. دومین گروه رسمی مخالفان حضرت، «قاسطان» بودند که معاویه در رأس آنان قرار داشت. او که پیش از خلافت حضرت، فرمانروای مطلق شام بود در برابر حکم عزل حضرت از خود مقاومت نشان داد و به ستیز با حضرت روی آورد.

امام (ع) در جهت حل مسائل از طریق گفتگو کوشید. آن بزرگوار، در راستای اهداف مسالمت‌جویانه‌اش، نامه‌های متعدد به معاویه نوشت و پیکی مخصوص گسیل کرد. شدت مدارای حضرت با مخالفان و اشتیاق وی به راهکارهای مسالمت‌آمیز سبب شد که به ترس از مرگ یا تردید در باطل بودن جبهه مخالف متهم شود. آن امام راستین، در پاسخ به این اتهام‌ها، دلیل تأخیر جنگ خود را هدایت جبهه شام ذکر فرمود.

«خوارج» سومین گروه رسمی مخالفان امام شمرده می‌شوند. آنان گروه متحجر و خشک مقدس بودند که در جریان حکمیت جنگ صفین از جبهه حضرت منشعب شده، حضرت و اصحابش را تکفیر کردند. رفتار امام با آنان از صفحات زرین حکومت علوی است که شاید نتوان برای آن نظیر پیدا کرد. نخستین واکنش حضرت، توسل به گفتگو و تفاهم بود. ایشان برای تحقق این هدف، سفیران متعددی چون ابن‌عباس به سوی آنان گسیل کرد و خود نیز شخصاً حتی در میدان جنگ با آنان به مذاکره پرداخت. البته گفتگوها چندان کارگر نیفتاد. خوارج در مسجد کوفه آزادانه مخالفت‌های خود را ابراز می‌کردند و به شایعه پراکنی، تفرقه افکنی، اهانت به حضرت و حتی تهدید به قتل می‌پرداختند.

حضرت با متانت و بردباری تمامی مخالفت‌های خوارج را تحمل می‌کرد و اصحاب خود را نیز به آرامش فرا می‌خواند. روزی یکی از خوارج، در برابر سخن حکمت‌آمیز حضرت، شعار مرگ بر امام را سرداد: «قاتله الله کافرا». اصحاب حضرت - که تحمل چنین شعاری را نداشتند - خواستند وی را به قتل رسانند. حضرت فرمود: «رهایش کنید؛ زیرا تنها دشنام داده است؛ شما حداکثر می‌توانید دشنامش را پاسخ دهید یا با کرامت راه عفو پیش گیرید».

نکته جالب این که حضرت، علاوه بر تحمل این مخالفت‌ها، حقوق آنان از بودجه عمومی دولت را قطع نکرد و تصریح فرمود: «تا وقتی دست به سلاح نبردند و تنها به ابراز مخالفت بسنده کنند، حقوق آنان پرداخت خواهد شد».

هنگامی که خوارج از فعالیتهای سیاسی دست کشیدند، به خشونت روی آورده و به آزار و کشتار شهروندان، به ویژه شیعیان حضرت پرداختند و مذاکرات صلح و گفتگو به بن‌بست رسید. حضرت در شرایطی که برای جنگ با دشمن خارجی (معاویه) آماده بود، نبرد با آنان را به عنوان آخرین راهکار برگزید.

۱-۲- انتخاب حکومت و حاکم

یکی از حقوق اساسی و اولیه مردم، حق گزینش نوع حکومت و حاکم است؛ زیرا حکومت حاکم موجب تقیید بعضی حقوق و منافع فردی و اجتماعی شهروندان خواهد شد و تصرف و دخالت در امور دیگران به دلیل و مشروعیت نیازمند است. اجازه حکومت باید از سوی صاحبان حق (مردم) اعطا شود تا به شکل قانونیت و حقانیت در آید. پس مردم واقعاً در انتخاب حکومت و حاکم صاحب حق هستند. دیدگاه فوق، در سده‌های اخیر، به شدت از سوی فلاسفه سیاسی مغرب زمین تبلیغ می‌شود، ولی ما می‌توانیم نوع صریح‌تر و عالی‌تر آنرا در سخنان امام علی (ع) بیابیم. حضرت در نامه‌ای به یکی از والیان خود می‌فرماید: «همانا حکمرانی توطعمه نیست، بلکه امانتی در گردن تو است».

لازمه حق داشتن مردم در حکومت و برگزیده بودن حاکمان از سوی آنان، حق انتخاب حکومت و حاکم است. حضرت در اشاره به این حق می‌فرماید: «ای مردم! همانا حکومت متعلق به شما است و دیگران در آن حق ندارند؛ مگر کسانی که شما حکومت را به آنان واگذار کنید.»

حکم خدا و اسلام این است که مردم بعد از مرگ یا قتل رهبر خود، کاری انجام ندهند، سخنی نگویند و هیچ کرداری نکنند، مگر اینکه برای خود امامی برگزینند.

حضرت در جای دیگر، اصل شورا برای انتخاب حاکم را می‌پذیرد و آن را رضایت الهی می‌خواند. نکته قابل اشاره این که اصل فوق حق طبیعی جامعه است. انتخاب و رضایت مردم در مشروعیت الهی حکومت معصومان، شرط اعمال حاکمیت و حکومت است؛ یعنی معصومان از سوی خداوند به مقام حکومت برگزیده شده‌اند؛ اما حکومت آنان بوجود زمینه و بستر مناسب (رضایت و پذیرش مردم) مشروط است؛ به عبارت دیگر، خداوند به نقش رضایت و پذیرش مردم در تحقق حکومت الهی معصومان عنایت داشته است. این پدیده را می‌توان «مشروعیت سیاسی» در مقابل «مشروعیت الهی» خواند.

۱-۳- نظارت و انتقاد

حقوق مردم تنها در انتخاب حکومت و حاکم و تشکیل حکومت دینی منحصر نیست. مردم صاحب امانت و حق شمرده می‌شوند؛ از حق نظارت و انتقاد برخوردارند و می‌توانند در صورت تخلف حکمرانان از موازین تعیین شده و سودمند نیفتادن نظارت و انتقاد، در مسیر بر کناری حاکم گام بردارند. امام علی (ع) با آن که امام معصوم بود، از مردم می‌خواست پیوسته از حق نظارت و نصیحت خود استفاده کنند:

«ای مردم! از گفتار حق و رایزنی عادلانه دریغ نکنید؛ زیرا فوق خطا شمرده نمی‌شوم و از آن مصون نیستم؛ مگر این که خداوند یاری‌ام کند.»

حضرت در جای دیگر از مردم می‌خواند بر اعمال حاکمان و نمایندگان، مانند ابن‌عباس که یک شخصیت علمی و مفسر قرآن بود، نظارت کنند و در صورت مشاهده خلاف، وی را در جریان قرار دهند. تا بر کنارش سازد. آن بزرگوار از نقد و اندرز مردم استقبال می‌کرد و می‌فرمود:

«من به فضل و ارزش شخص مطیع و نیز به حق شخص ناصح آگاهم.»

امام از مردم می‌خواهد برای رشد و یاری حکومت، راهنمایی و نصیحت‌های خود را پیوسته و آشکار و پنهان به وی ارائه دهند.

حق انگاری نظارت و انتقاد برای مردم در صورتی است که در قالب راهنمایی و دلسوزانه و به تعبیر خود حضرت «مقاله به حق» و «مشورت به عدل» باشد، اما اگر فراتر از انتقاد باشد و در قالب تضعیف حکومت و حاکم درآید. در این صورت به عنوان یک حرکت مخالف تلقی خواهد شد. حتی این نوع نقدها و هجمه‌ها به حکومت از سوی مخالفان نیز باید برای حکومت قابل تحمل باشد. مادامی که مخالفان در صدد براندازی نظام حق بر نیایند.

تفکیک التزام اعتقادی و عملی

البته نباید موضوع اطاعت از حکومت و انتقاد از آن را، به ویژه در گستره احکام حکومتی در عصر غیبت، در آمیخت. در حکومت دینی، وظیفه شهروندان اطاعت از حکومت دینی است؛ اما اهل نقد و نظر می‌توانند در کنار اطاعت از حکمی که مخالفت نظری خود را بر آن ابراز کرده‌اند، به تبیین ادله نظر خویش بپردازند؛ به دیگر سخن، باید «موافقت عملی» را از «موافقت نظری» تفکیک کرد. حکمت این کار، معصوم نبودن حاکم و باز بودن راه اجتهاد در اسلام است که فقیهانی چون شیخ انصاری و صاحب جواهر بدان اشاره کرده‌اند.

۱-۴- مساوات

برخورد یکسان و قانونمند حکومت با شهروندان، از حقوق مردم به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، حکومت نباید در تأمین حقوق اساسی و شیوه برخورد با مردم، آنان را به دو گروه شهروند درجه یک و دو تقسیم کند. مبنای دیدگاه فوق، آزادی فردی، تساوی انسانها در خلقت و عدم تبعیض فردی به فرد دیگر است. حضرت علی (ع) رعایت اصل مساوات و تقسیم یکسان بیت‌المال را از حقوق مردم بر والی بر می‌شمارد و می‌فرماید:

«حق مردم تقسیم متساوی بیت‌المال است.»

افزون بر این، امام به یکی از فرماندارانش چنین فرمود: «باید مردم، در نحوه برخورداری از حق و قانون، نزد تو یکسان باشند.»

آن بزرگوار از نمایندگان می‌خواست حتی در امور جزئی نیز به مساوات پای بند باشند. تحمل اصل مساوات در حکومت حضرت برای جمعی، حتی یاران نزدیک حضرت سنگین و گران می‌آید. حضرت ضمن گلایه از اصحاب خود، دلیل رفتار مساوی خود را اصلی برابری مردم در حقوق خود ذکر می‌کند.

در مکتب حضرت، احدی بر دیگری دارای فضل و شرافت نیست، مگر کسی که تقوا و طاعت الهی داشته باشد. لزوم توجه و عنایت حکومت و حاکم به اصل فوق در مکتب علوی به میزانی از اهمیت برخوردار است که حضرت از حاکمان خود می‌خواهد که حتی در ابتدایی‌ترین حرکات و برخورد با مردم مانند نگاه کردن، اشاره و سلام دادن، اصل مساوات را دقیقاً رعایت کنند تا با مشاهده این نوع برخورد حاکم، طبقه قدرتمند در صد فریب حاکم نیفتد و قشر ضعیف جامعه به عدالت حاکم امیدوار باشند.

«در نگاهتان به مردم، اعم از نگریستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و سلام، اصل مساوات را رعایت کنید تا قدرتمندان در مقام تطمیع و ستم بر شما برنیایند و طبقه مستضعف از عدالت شما نومید نگردند.»

حضرت در منشور حکومتی خویش به مالک اشتر با تذکر اصل مساوات، وی را از تخلف از آن و همچنین ترجیح خود بر مردم بر حذر می‌دارد.

از نکات برجسته اصل فوق در مکتب سیاسی حضرت، برابری حقوق و سهم حاکم از بیت‌المال با سهم دیگر مردم است. شخص حضرت دقیقاً بدین امر پای بند بود و حتی گاه، به دلیل نرسیدن سهم به همه افراد، سهم خود را به دیگران میداد.

امروزه قانونمندی و حاکمیت ضابطه به جای رابطه از اصول جامعه مدنی به شمار می‌آید. لکن توجه به مبانی سیاسی امام علی (ع) ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که اصل فوق مانند اصول دیگر جامعه مدنی در سیره نظری و عملی حضرت کاملاً ریشه دوانده است. قانون‌گرایی به معنای حاکمیت قانون و ضابطه برای همه مردم به صورت یکسان و عدم نقض آن به بهانه‌های مختلف مانند نسبت شخص متخلف به حاکم یا طبقه خاص، از محصولات و نتایج اصل مساوات است.

حضرت خود را در برابر قانون چون مردم دیگر می‌دانست و چنین تأکید می‌کرد:

«ای مردم! همانا من مانند یکی از شماها هستم. هر چه از قانون و حق به سود یا زیان شما است، برای من نیز چنان است؛ زیرا هیچ شیء و نسبتی، قانون و حق را باطل و متوقف نمی‌کند.»

حضرت در فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: حق و قانون را درباره کسی که لازم است اجرا کن. بدون توجه به این که آن شخص از نزدیکانت به شمار می‌آید.»

امام علی (ع) حتی خود را با اقلیت‌های مذهبی در برابر قانون یکسان می‌شمرد. بدین سبب، وقتی زره‌اش را در دست مردی یهودی مشاهده کرد و با ادعای مالکیت وی روبه‌رو شد، بدون آن که از مقامش بهره‌گیری، به دادگاه رفت. قاضی از حضرت، شاهد خواست. حضرت، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و قنبر، غلام خود را معرفی کرد. قاضی به دلیل انتساب آنها به حضرت، شهادتشان را نپذیرفت و به سود یهودی حکم داد. مرد یهودی، با ملاحظه جریان دادگاه و تن دادن حضرت به قانون، اعتراف کرد زره به حضرت تعلق دارد و در یکی از جنگ‌ها از اسب وی افتاده است.

۱-۶- عدالت و حمایت از طبقه مستضعف

ایجاد حکومت عدل و حمایت از حقوق اکثریت مستضعف از ویژگی‌های حکومت ایده‌آل و مدینه فاضله است. عدل و عدالت به معنای پرداخت حقوق و امتیازات بر اساس استعداد و لیاقت است، نه تساوی. حضرت خود «عدالت را نهادن هر چیز در موضع خود» تفسیر می‌کند:

«العدل یضع الامور مواضعها»

مولوی نیز با الهام از تعریف فوق می‌سراید:

«عدل چه بود وضع اندر موضعش ظلم چه بود وضع در ناموضعش»

ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق ضعیفان - که از مصادیق بارز عدالت است - بخشی از حقوق مردم است. این حق پیوسته از سوی توانگران و حکومت تهدید و تحدید می‌شود. در اندیشه سیاسی امام (ع)، حکومت، امین و حافظ منافع و حقوق مردم است و باید حقوق آنان را پاس دارد. حاکمان باید بر مبنای عدالت به کشورداری بپردازند و با پایمال‌کنندگان حقوق شهروندان مقابله کنند. حضرت در این باره می‌فرماید:

«اما حق شهروندان بر حاکم این است که بدانی آنانی که رعیت و زیردست تو قرار گرفتند، به علت ضعف آنها و قدرت تو است. پس باید با آنان عادلانه رفتار کنی.»

افزون بر این امام (ع) اصل عدالت را از حقوق مردم می‌شمارد و خود را به توزیع عادلانه ثروت ملی و غنائم ملزم می‌داند. آن بزرگوار به یکی از فرماندارانش چنین دستور می‌دهد.

«عدالت پیشه کن و از کجروی، بی‌انصافی، ستم و اعمال فشار بپرهیز؛ زیرا بی‌انصافی موجب آوارگی و چه بسا فرار مغزها (و ستم و خشونت سبب برخورد با شمشیر) و رویارویی فیزیکی حکومت و مردم می‌شود.»

۱-۷- عنایت خاص به مستضعفین

ره‌آورد عدالت اجتماعی، توجه حکومت و حاکم به حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه است که نوعاً توانایی و قدرت دفاع از حقوق خود در مقابل قشر متمول و حکومت را ندارند. دفاع از مستضعفان در سیره نظری و عملی امام (ع) به وفور یافت می‌شود. ایشان یکی از علل پذیرش حکومت را پیمان الهی بر دفاع از مستضعفان جامعه ذکر می‌کند.

امام (ع)، به نقل از پیامبر، جامعه‌ای را که در آن حق ضعیف به آسانی از ستمگر ستانده شود، جامعه پاک و مقدس می‌خواند و به فرماندارش «محمد بن ابی بکر» چنین می‌فرماید: «با مردم چنان رفتار نکن که محرومان از احقاق حق خود ناامید گردند.»

حضرت، در منشور حکومتی‌اش به مالک اشتر، همه مردم را دارای حق می‌داند. به تزییل درباره مستضعفان، به ویژه یتیمان و سالخوردگان، سفارش می‌کند؛ از مالک می‌خواهد بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص دهد و نگذارد حکومت و مستی قدرت، وی را از رسیدگی به امورشان باز دارد. ناگفته پیداست که امام به بینوایان مسلمان و غیرمسلمان هر دو عنایت داشت؛ از نظر امام حاکم باید خود را در اندوه و رنج مردم سهیم سازد:

«آیا نفس خود را به گفتن «امیرالمؤمنین» قانع کنی؛ اما شریک سختی‌های روزگار و اندوه آنان نگردم و در تلخ‌کامی‌های زندگی آنان الگو و پیشگام نباشم؟»

حضرت در جای دیگر، لزوم زندگی ساده و در حد ضعیفان جامعه را فریضه الهی می‌داند و دلیل و فلسفه آن را عدم فشار روانی به مستضعفان ذکر می‌کند؛ چرا که مشاهده زندگی ساده حاکم، تهی‌دستان را آرامش می‌بخشد.

۱-۸- امنیت اجتماعی و قضایی

یکی از حقوق اجتماعی مردم، تأمین امنیت در عرصه‌های مختلف است. تأمین امنیت شهروندان در مکتب علوی جایگاهی ویژه دارد؛ چنان که حضرت، جنگ با دشمنان و آشوبگران و پاسداری از آرامش و امنیت جامعه را هدف حکومت خود می‌داند:

«خداوندا! تو آگاهی، آنچه از ما صادر شده (جنگ‌ها) نه برای اشتیاق به حکومت بود و نه برای تصاحب متاع دنیا...؛ بلکه برای آن بود که در شهرها اصلاح و آسایش برقرار سازیم تا بندگان ستم کشیده‌ات در امنیت و آرامش به سر برند.»

ایشان شهر بی‌امنیت را بدترین شهر می‌خواند و در جای دیگر، یکی از علل پذیرش صلح را برقراری آرامش و امنیت اجتماعی شهرها بیان می‌کند.

در جامعه مطلوب حضرت علی (ع)، مردم باید چنان احساس آرامش کنند که بی‌هیچ ترس و نگرانی، خواسته‌هایشان را با فرمانروا در میان نهند: «مالک! لشکریان و دربانان و نگهبانان و پاسداران خود را از جلوگیری کردن مردم باز دار تا سخنگوی‌شان بی‌لکنت زبان و بدون ترس و نگرانی خواسته‌های خود را بیان کند.»

آن بزرگوار چنان به امنیت اهمیت می‌داد که وقتی گزارش حمله لشکریان معاویه به انبار یکی از شهرهای مرزی تحت حکومتش را دریافت و دانست زیور از پای زنی یهودی برون آورده‌اند، منقلب شد و فرمود: «اگر مسلمانی از تأسف بمیرد، سزاوار است.»

۱-۹- توسعه اقتصادی

یکی از حقوق شهروندان، تأمین نیازهای مادی و معیشتی آنان از طریق توسعه اقتصادی است. حکومت باید برای این امر راهکارهای اساسی و بنیادی بیندیشد. حضرت فقر را «مرگ بزرگ»، «بدتر و دشوارتر از گور» و «مانع بیان حجت» توصیف می‌کند و خطاب به محمد بن حنیفه می‌فرماید:

«پسرم! من از فقر بر تو بیمناکم. از این آفت به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر می‌تواند عامل نقصان ایمانت گردد.»

اهمیت فقرزدایی نزد آن بزرگوار به اندازه‌ای بود که اصلاح وضع زندگی مردم را یکی از اهداف حکومت و جنگ‌های خود می‌شمرد: «خدایا! تو می‌دانی که هدف ما از حکومت و جنگ‌ها ... اصلاح وضعیت مردم و شهرها است.»

شهید مطهری، در توضیح این سخن، می‌گوید: «نظهر الاصلاح فی بلادک» خیلی عجیب است! «نظهر» یعنی آشکار کنیم. اصلاح نمایان و چشمگیر، اصلاحی که روشن باشد در شهرها به عمل آوریم. آن قدر این اصلاح اساسی باشد که احتیاج به فکر و مطالعه نداشته باشد. علایمش از در و دیوار شهر پیداست؛ به عبارت دیگر سامان به زندگی مخلوقات تو دادن، شکم‌ها را سیر کردن، تن‌ها را پوشاندن، بیمارها را معالجه کردن، جهل را از میان بردن، اقدام برای بهبود زندگی مادی مردم. زندگی مادی مردم را سامان دادن.»

حضرت، در منشور حکومتی‌اش به مالک، یکی از اهداف حکومت را از آبادانی شهرها که در پرتو اقتصاد سالم و پویا ممکن است، ذکر می‌کند.

ایشان در همین فرمان خود به بعضی نکات و اصول اقتصادی اشاره می‌کند. به عنوان مثال به مالک توصیه می‌کند که بیشتر همت خود را به آبادانی زمین‌های کشاورزی و راهکارهای بهینه برای به دست آوردن محصولات کشاورزی صرف کند. اما وضع مقررات مالیاتی و به دست آوردن مالیات بیشتر از کشاورزان نباید کانون توجه و هم و غم حاکم باشد، چرا که در صورت عدم تناسب مالیات با هزینه کار، موجب تخریب و نابسامانی کشور و مردم خواهد شد.

حضرت در ادامه تبیین نکات اقتصادی خود به چگونگی دریافت مالیات اشاره می‌کند و به مالک توصیه می‌کند که نباید در اخذ آن به صاحبان اصلی حقوق اجحاف و ستمی گردد و لذا باید دقیقاً به نکات اصلی و حاشیه‌ای مانند خشکسالی، سیل و آفت توجه کرد که در صورت وجود آن، حکومت باید به یاری مردم شتافته و تخفیف مالیات را سرلوحه برنامه خود قرار دهد.

۱-۱۰- توسعه فرهنگی

حق و توقع مردم از حکومت به تأمین نیازهای مادی آنان منحصر نیست. تأمین و ترقی فرهنگ عمومی با راهکارهای مختلفی چون گسترش مدارس و رسانه‌های جمعی و مبارزه با بی‌سوادی و کم‌سوادی در شمار حقوق اساسی مردم جای دارد.

اگر شهروندان به آیین و دینی خاص، مانند اسلام در کشورهای اسلامی پایبندند، حاکم نماینده و وکیل مردم متدین به اسلام است و باید در مسیر توسعه فرهنگ ایمان و مبارزه با هنجارهای دینی - که خواست مردم

مسلمان است - گام بردارد. حضرت علی (ع) آموزش و تربیت مردم را از حقوق مردم بر حاکم بر می‌شمارد و می‌فرماید:

«اما حق شما بر این است ... که شما را تعلیم و آموزش دهم تا جاهل نباشید و نیز یاد دادن آداب اجتماعی بخشی از حق شما است تا در شمار دانایان قرار گیرید.»

حضرت در جای دیگر، اولین حق مردم بر حاکم را نصیحت مردم ذکر می‌کند؛ یعنی حاکم باید با نصیحت و تذکر و خیرخواهی، فرهنگ عمومی و دینی مردم را گسترش دهد.

ایشان در دستورالعمل خود به فرماندار مکه، وی را به تعلیم جاهل و مبارزه با بی‌سوادی و نصیحت عالم فرمان می‌دهد. بی‌تردید فرمانروایی که رسالتی چنین سنگین بر عهده دارد، باید خود از اهل دانش و فضل به شمار آید: «سزاوار نیست که حاکم شخص جاهل باشد تا با جهل خود مردم را گمراه سازد.»

۱-۱- رفتار انسانی با مردم

در مکتب علوی، مردم صاحبان اصلی و واقعی حکومت هستند و حاکم و دیگر مقامات دولتی امین، وکیل و نگهبان حقوق مردم به شمار می‌آیند. لذا رفتار حاکم و کارگزاران حکومتی با مردم باید مبتنی بر اصل و معیارهای انسانی و توأم با رعایت مسائل اخلاقی و احترام متقابل باشد.

۲- حقوق حکومت بر مردم

۲-۱- مشروعیت الهی حکومت دینی

یکی از مباحث مهم فلسفه سیاسی، مشروعیت حکومت است. حکومت‌های غیردینی نوعاً از نظریه مشروعیت مردمی جانب‌داری می‌کنند؛ اما در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت حکومت و حاکم بر دو پایه الهی و مردمی استوار است. در توضیح این نظریه - که برخی از صاحب‌نظران آن را مردم‌سالاری دینی می‌خوانند - باید یادآور شد، خداوند متعال بعضی از پیامبران و در رأس آنها پیامبر اسلام (ص) را به مقام حاکمیت و حکومت منصوب کرده است.

در اعتقاد تشیع، امامان دوازده‌گانه نیز، از طریق انتصاب پیامبر، به این مقام رسیده‌اند؛ به دیگر سخن، حق حکومت و حاکمیت که در اصل از آن خداوند است - توسط وحی به پیامبر (ص) و امامان (ع) تفویض شده است.

امام علی (ع) در موارد متعدد، به این انتصاب و حق دینی و شرعی و غضب مقام خود توسط خلفای پیشین اشاره کرده، آن را «ارث یغما رفته» خوانده است. پس مظهر مشروعیت و حقانیت حکومت دینی خداوند است،

نه مردم البته مشروعیت الهی با مقبولیت سیاسی تفاوت دارد؛ یعنی با وجود نص خاص بر حکومت حضرت علی (ع) و سایر امامان، آنان اعمال حاکمیت خود را به رضایت و پذیرش مردم مشروط ساخته‌اند. به دیگر سخن، حقانیت و شرعیت حکومت حاکمان دینی صرفاً الهی و از بالاست، (مشروعیت الهی)؛ اما اعمال این مشروعیت و حق الهی منوط به پذیرش و رضایت مردم است (مشروعیت سیاسی و مردمی). اگر مردم حکومت دینی را بپذیرند، مشروعیت آن تلفیقی از دین و مردم خواهد بود (مشروعیت الهی - مردمی). بر این اساس نفس حکمرانی و حکومت در اسلام، نخست یک حق الهی است که خداوند آن را بر عهده انسان‌های شایسته (پیامبران و امامان) واگذار کرده است و آنان از این منظور در عرصه حکومت صاحب حق‌اند و مردم نیز مکلف به ادای تکلیف خود هستند. در عصر غیبت این حق الهی به عالمان واجد شرایط - بنا به مبنای مشهور - منتقل شده است.

۲-۲- وفاداری به بیعت

در سده‌های اخیر، بیعت جای خود را به انتخابات و رفراندوم داده است. از آنجا تشکیل حکومت دینی و حمایت از آن و مقابله با مخالفان یکی از وظایف مردم مسلمان است. از نظر قانونی و دینی، مردم نمی‌توانند بعد از شرکت در بیعت و انتخابات، پیمان خود را نقض کنند؛ مگر اینکه حکومت و شخص حاکم از مفاد و اصول بیعت و میثاق عدول کند.

حضرت علی (ع) اولین حق حکومت بر مردم را وفا به بیعت ذکر می‌کند:

«اما حق من بر شما وفاداری به بیعت است. همانا مردم، پیش از بیعت، آزادند که بیعت نکنند؛ اما بعد از بیعت حق بازگشت ندارند.»

ناگفته پیداست، وجوب اطاعت از حکومت دینی در چارچوب اصول انسانی و دینی تحقق می‌یابد. اگر حکومت بر خلاف انسانیت و دین فرمانی صادر کند، پیروی از آن گناه شمرده می‌شود. حضرت در این باره می‌فرماید: «اطاعت از مخلوق در معصیت خدا روا نیست.»

امام (ع) اطاعت مردم از فرمانداری (مالک اشتر) را به مطابقت فرمان‌های وی با حق مشروط می‌سازد: «سخنان و اوامر مالک را گوش فرا دارید چنانکه مطابق حق باشد، از آن پیروی کنید.»

افزون بر این، آنچه بر مردم واجب است، موافقت و التزام عملی است. اهل نظر و تخصص می‌توانند به بررسی حکم حاکم دینی بپردازند و دلایل نادرستی حکم را در قالب نصیحت و انتقاد سازنده به وی انتقال دهند.

۲-۳- اطاعت از اوامر حکومتی

حق پیشین حکومت یعنی وفاداری مردم به حکومت، مربوط به حمایت از اصل نظام و شخص رهبر می‌شود که به معنای استمرار پذیرش و رضایت خود از حکومت و حاکم و عدم مخالفت با آن است. حکومت علاوه بر آن حق، این حق و انتظار را از شهروندان خود دارد که در مراحل بعدی و جزئی، از اوامر حکومتی و اجتماعی نیز حمایت کرده و عمل بدان نماید. به دیگر سخن، وظیفه دینی مردم در بیعت و رضایت و پذیرش حکومت و حاکم، منحصر نیست. آنها باید در استمرار حکومت و استحکام آن نیز نقش مثبت داشته باشند. اطاعت از فرمان‌های حکومت، بخشی از این وظیفه به شمار می‌آید. اما علی (ع) در اشاره به این امر، می‌فرماید: «اما حق من بر شما ... آن است که هرگاه فرا می‌خوانم، بپذیرید و هر زمان فرمان می‌دهم، پیروی کنید.»

۲-۴- نصیحت و خیرخواهی برای حکومت

خواسته و طلب حکومت و حاکم از مردم تنها در اطاعت از آن منحصر نشده است، بلکه یکی دیگر از حقوق حکومت بر مردم این است که حکومت و مسئولان حکومتی را با نصیحت و ارائه راهکارهای نظری و عملی در پیشبرد امور یاری رسانند. حکومت این انتظار و توقع را از مردم مخصوصاً از متخصصان و فرهیختگان جامعه دارد که با تذکار ضعف و کاستی‌ها، دولت را در خدمت بیشتر امداد کنند.

در مکتب علوی، نصیحت و انتقاد سازنده از حکومت حق دوجانبه است؛ به این معنی که مردم به دلیل شهروندی حق دارند اشتباهات حکومت را تذکر دهند. از سوی دیگر، حکومت نیز حق دارد از مردم بخواهد که در مسیر راهنمایی‌اش قدم بردارند. در این دیدگاه، چنانچه مردم و متخصصان در ارائه راهبردهای نظری و عملی به حکومت سستی نشان دهند، حق حاکم را پایمان کرده‌اند و شایسته نکوهش و کیفرند. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «اما حق من بر شما ... نصیحت و خیرخواهی آشکار و پنهان شما بر من است.» حضرت از مردم می‌خواست که با نصیحت دلسوزانه و خالصانه یاری‌اش کنند: «مردم! مرا با اندرز خالص و تهی از هر نوع خیانت و تردید یاری دهید.»

۲-۵- کیفر مجرم و توطئه‌گر

قاعده و مبنای حکومت علوی، مدارا و خوش‌رفتاری با شهروندان است؛ اما اگر شهروندان مرتکب جرمی شوند، این حق حکومت است که به کیفر و مجازات مجرم و متخلف بپردازد. این که حکومت دینی مجری حدود الهی است تقریباً در فقه از مسلمات است.

۳- رفتار انسانی در مکتب علوی

۳-۱- خوش‌رفتاری

یکی از حقوق مسلم مردم، رفتار نیک و گشاده‌رویی حاکم است. حضرت با اشاره به حقوق مردم در نوع رفتار حاکم با مردم می‌فرماید:

«همانا از حقوق مردم بر حاکم این است که حاکم، به خاطر نعمت و فضلی که بدان نایل گردیده، رفتارش را با مردم تغییر ندهد و با افزونی نعمت‌های الهی، نزدیکی و عطوفتش را با برادران دینی‌اش بیشتر کند.»

«و اما حق رعیت بر سلطان این است که ... تو بر آنان مانند یک پدر مهربان باشی.»

در مکتب علوی، محبت و عطوفت حاکم به شهروندان نباید صوری و سیاسی باشد. این مهرورزی باید درونی و فراگیر بوده، شهروندان مسلمان و غیرمسلمان را شامل شود:

«ای مالک، مهربانی، رحمت و محبت به مردم را در قلبت جای ده. مبادا برای آنان مانند جانوری درنده باشی و خوردن حقوقشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند یا در آفرینش الهی همانندت به شمار می‌آیند.»

«با مردم با نیکویی و ستایش رفتار کن. همت کسانی را که امتحان پس داده و متحمل رنجی شده‌اند بر زبان آور.»

آن حضرت خطاب به ابن عباس، فرماندار بصره، می‌فرماید: «ابن عباس، با مردم گشاده‌رو باشد، مجلس و وقت را برای آنان وسعت ده و با آنان با بردباری رفتار کن و از خشم بپرهیز؛ زیرا خشم، کم‌خردی و فعل شیطان است.»

امام (ع) وقتی محمد بن ابی‌بکر را به استانداری مصر منصوب کرد. چنین فرمود: «بالت را برای مردم بگشا، پهلویت را هموار دار و چهره‌ات را باز کن.»

۳-۲-ارتباط مستقیم با مردم

یکی دیگر از حقوق مردم آن است که حاکم گفت‌وگوی مستقیم آنها را با خود فراهم آورد. امام علی (ع) در فرمان‌های مختلف به حکمرانان خود آنان را به ارتباط مستقیم و بدون واسطه سفارش می‌کرد، چنان که به مالک اشتر می‌فرماید:

«پاره‌ای از وقتت را برای نیازمندان قرار ده؛ در آن وقت، خویشتن را برای رسیدگی به خواست آنها آماده ساز و در مجلس عمومی بنشین. پس به خاطر خدایی که تو را آفریده با آنان فروتنی کن. لشکریان و یارانی چون نگهبانان و پاسدارانت را از جلوگیری آنان باز دار تا سخنگویشان بی‌لکنت زبان و بدون واهمه و دغدغه با تو

سخن گوید ... مبادا خودت را بیش از حد از مردم پنهان کنی؛ زیرا وجود پرده و حجاب بین حکمرانان و رعیت نوعی تنگی و سختی است و به عدم اطلاع دقیق از امور می انجامد.»

۳-۳-روشنگری و پاسخ‌دهی

در مکتب علوی، آگاهی از امور کشور حق مردم است و روشن ساختن افکار عمومی و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مردم وظیفه حاکم شمرده می‌شود. هیچ چیز، جز اخبار محرمانه و مغل مصالح واقعی ملی مانند اسرار جنگی از این اصل مستثنا نیست. حضرت در این باره به لشکریانش می‌فرماید:

"همانا از حقوق شما بر من این است که، جز در امور جنگی، به محافظه‌کاری و پنهانکاری نپردازم."

حکومت و دولتمردان همیشه در معرض انواع شایعات و اتهامات قرار دارند. این آفت در حکومت‌های دینی به تهدید اصل حکومت و خدشه‌دار ساختن قداست دین می‌انجامد. آگاه ساختن مردم می‌تواند این خطر را از میان برده، شایعه‌سازان و دشمنان دین را ناکام سازد.

حضرت در این خصوص به مالک اشتر می‌فرماید:

اگر شهروندان به تو در ستمگری گمان بد برند، عذر و بی‌گناهی خود را آشکار و ثابت کن و شایعات را با ارائه دلیل روشن نابود ساز.

۳-۴-رازداری و عدم تجسس

تجسس نکردن و رازدار بودن حکومت از حقوق مردم به شمار می‌آید. حکومت گاه، به مقتضای وظیفه‌اش، بر اسرار و امور نهان شهروندان آگاهی می‌یابد. در این موقعیت، اصل رازداری و عدم افشای اسرار مردم به بهانه‌های مختلف وظیفه حکومت شمرده می‌شود.

حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

همانا مردم به عیب و لغزش‌هایی مبتلایند که شخص حاکم و حکومت بر پوشاندن آنها از همه سزاواتر است. آنچه برای آشکار شده بیوشان، زشتی و عیوب مردم را، تا آنجا که می‌توانی، بیوشان تا خداوند نیز عیب‌های تو را، به میزانی که تو دوست می‌داری لغزش‌های مردم را بیوشانی، بیوشاند.

طرد مسئولان و زیردستانی که می‌کوشند عیوب و کاستی‌های مردم را برای حاکم بازگو کنند، از لوازم این آموزه الهی بشمار می‌آید.

" باید دورترین و دشمن‌ترین افراد نسبت به تو کسانی باشند که پیوسته عیب مردم می‌جویند."

افزون بر این، حکومت نباید در امور شخصی و خصوصی شهروندان تجسس و دخالت کند و مراکز اطلاعاتی و قضایی در پی کشف جرم و لغزش‌های مردم برآیند؛ زیرا حاکم دینی در برابر لغزش‌ها و گناهان شخصی و پنهان مردم هیچ مسئولیت و تکلیفی ندارند. حضرت به مالک می‌فرماید: مالک، در پی کشف آنچه بر تو نهان مانده مباش. همانا داوری در اموری که بر تو مخفی مانده بر خداست ... در آنچه برایت آشکار و یقینی نیست، خود را ناآگاه فرض کن. در پذیرش گفتار سخن‌چین شتاب نگیر.

در اندیشه حکومتی امام علی (ع) دولت باید اندیشه کشف جرم خصوصی شهروندان را در سر نپروراند و به همه گمان نیک داشته باشد:

ای مالک، ... باید رفتارت با مردم بر اساس خوش‌گمانی باشد.